


Feasibility of Sharī‘a-Based Oversight of the Rulings of the General Assemblies of the Supreme Court and the Administrative Justice Court Based on the Statements of Ayatollah Khamenei


Hosein Fatehizadeh

PhD student in public law, Department of Law, Maybob Branch, Islamic Azad University, Maybob, Iran. Email: fatehii61@gmail.com  0000-0000-0000-0000


Ali Muhammad Fallahzadeh

Associate Professor, Department of Public Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. (Corresponding author)

Email: amfallahzadeh2002@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Abdolreza Barzegar

Ass Assistant Professor, Department of International Law, Maybob Branch, Islamic Azad University, Maybod, Iran. Email: mmthp2006@gmail.com  0000-0000-0000-0000


Abstract

The judiciary is one of the central pillars of the Islamic Republic of Iran, tasked with protecting and guaranteeing the rights of the people based on the country’s laws and regulations. According to Article 4 of the Constitution, all laws and regulations governing the Islamic Republic of Iran must comply with Islamic principles. Consequently, all judicial rulings and decisions must also align with Sharī‘a, which has been one of the Supreme Leader’s key concerns in judicial matters. The Constitution assigns the responsibility of ensuring the conformity of laws and regulations with Islamic criteria to the jurists of the Guardian Council. In other words, their Sharī‘a-based oversight guarantees the Islamic nature of legislation. This raises the question of whether Sharī‘a-based oversight can be applied to judicial rulings -particularly the decisions of the General Assemblies of the Supreme Court and the Administrative Justice Court- according to the Supreme Leader’s perspective. If these rulings fall under the purview of Article 4, the Guardian Council’s jurists would have authority over them. Using a descriptive-analytical method, this article examines existing mechanisms for implementing such oversight and offers proposals for creating a clear procedure for Sharī‘a-based supervision of the rulings of these two General Assemblies. For instance, it suggests utilizing the Guardian Council’s Jurisprudential Advisory Board and appointing jurists to oversee the rulings of the Supreme Court and Administrative Justice Court in this capacity.


Keywords: Ayatollah Khamenei, Guardian Council Jurists, Sharī‘a Oversight, Judicial Rulings and Decisions, General Assembly of the Administrative Justice Court, General Assembly of the Supreme Court.

امکان‌سنجی نظارت شرعی بر آراء هیئت‌های عمومی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری مبتنی بر بیانات آیت الله خامنه‌ای


حسین فاتحی زاده

دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران.
Email: fatehii61@gmail.com  0000-0000-0000-0000

علی محمد فلاح‌زاده

دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: amfallahzadeh2002@gmail.com  0000-0000-0000-0000

عبدالرضا برزگر

استادیار، گروه حقوق، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران.
Email: reza.barzegar52@gmail.com  0000-0000-0000-0000

چکیده

دستگاه قضایی یکی از ارکان اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران است که وظیفه حفاظت از حقوق مردم و ضمانت آن بر مبنای قوانین و مقررات کشور را بر عهده دارد. به موجب اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات حاکم در نظام جمهوری اسلامی ایران، باید منطبق بر موازین اسلامی باشد. بر همین اساس، همه احکام و آراء دستگاه قضایی نیز باید منطبق با موازین شرع باشد که این امر، از دغدغه‌های اصلی رهبر انقلاب در امر قضا است. قانون اساسی، وظیفه انطباق قوانین و مقررات بر موازین اسلامی را بر عهده فقهای شورای نگهبان قرار داده است. به عبارتی، نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان بر قوانین و مقررات، ضامن اسلامی بودن آنها است. حال این پرسش مطرح می‌شود که نظارت شرعی بر آراء قضایی، به خصوص آراء هیئت‌های عمومی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری، مبتنی بر دیدگاه رهبر انقلاب چگونه ممکن است؟ چنانچه این آراء، ذیل مقررات مذکور در اصل چهارم جای بگیرد، امکان نظارت فقهای شورای نگهبان بر آن وجود خواهد داشت. این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی گزاره‌ها و سازوکارهای موجود برای بررسی امکان اعمال این نظارت پرداخته و در جهت ایجاد رویه‌ای روشن برای اعمال نظارت شرعی بر آراء هیئت‌های عمومی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری پیشنهادهایی ارائه کرده است؛ برای مثال، می‌توان از مجمع مشورتی فقهای شورای نگهبان و نیز از وجود فقهایی به عنوان ناظر شرعی بر آراء این هیئت‌ها در دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری در این زمینه بهره برد.

واژگان کلیدی: آیت الله خامنه‌ای، فقهای شورای نگهبان، نظارت شرعی، آراء و احکام قضایی، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، هیئت عمومی دیوان عالی کشور.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۹

فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۶، تابستان ۱۴۰۴، صص ۲۱-۱



دسترسی به مقالات نشریه علمی رهنمون انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «رهنمون انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی



Creative Commons Attribution 4.0 International

Doi: 10.22034/rir.2025.479305.1043

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه رهنمون انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

۱. مقدمه

طبق اصل اول قانون اساسی «حکومت ایران، جمهوری اسلامی است» که مطابق با بند «الف» اصل دوم، از راه «اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط، بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین» اداره می‌شود؛ بنابراین، همهٔ ارکان حکومت، باید بر پایهٔ اسلام تشکیل و قوانین، مقررات، احکام و آراء صادره از سوی حکومت نیز منطبق با موازین اسلامی باشد. مطابق اصل چهارم قانون اساسی که بر اطلاق یا عموم همهٔ اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است، کلیه قوانین و مقررات کشور باید بر اساس موازین اسلامی باشد و تشخیص این امر بر عهدهٔ فقهای شورای نگهبان است. شرعی بودن قوانین و مقررات، یکی از دغدغه‌های اصلی رهبر انقلاب نیز هست؛ به طوری که فرموده‌اند: «ما قوانین خلاف شرع داریم. آنچه خلاف شرع است، اعتبار ندارد و ملاک، قانون شرع است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۸/۰۶/۲۰). برای تطبیق قوانین مصوب مجلس با موازین شرع در قانون اساسی رویه واضحی پیش‌بینی گشته، اما برای مطابقت مقررات و همچنین احکام و آراء قضایی با موازین شرع، در قانون اساسی به راهکار خاصی اندیشیده نشده است. این در حالی است که انطباق دستگاه قضایی و احکام و آراء صادره از آن با شرع مقدس اسلام و نیز نظارت بر این امر، بارها مورد تأکید رهبر انقلاب قرار گرفته است که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد.

دربارهٔ نظارت فقهای شورای نگهبان بر مقررات و به تبع آن، آراء هیئت‌های عمومی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری، بین فقها و حقوق‌دانان، اختلاف نظر وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به دو دسته اصلی تقسیم کرد؛ طبق نظر اغلب صاحب‌نظران فقهی و حقوقی، فقهای شورای نگهبان وظیفه نظارت شرعی بر این امور را دارند و اصل چهارم قانون اساسی، مهم‌ترین مستند استدلال موافقان این نظر است. (خامنه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۲ و مدنی، ۱۳۸۴: ۲۲۲ و عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۶۹) اصل چهارم را اساسی‌ترین اصل قانون اساسی (ملک‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۵) یا فراتر از قانون اساسی (کعبی، ۱۳۹۶: ۲۳۲) می‌دانند و از لزوم عدم مغایرت تمام هنجارهای کشور با شرع سخن می‌گویند. در مقابل، دستهٔ دیگری از حقوق‌دانان معتقدند، (۱) برای نظارت بر مقررات و به تبع آن، نظارت بر آراء قضایی، برای فقهای شورای نگهبان، به صراحت،

حق و تکلیفی مقرر نشده است (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۴۷؛ ۲) نظارت فقهای شورا، در تضاد با مفاد قانون اساسی از جمله «استقلال قضات» است؛ ۳) امکان مداخله شورای نگهبان، به‌عنوان بخشی از قوه مقننه، در امر دادرسی، به‌نوعی نقض اصل استقلال قوای سه‌گانه مذکور در اصل ۵۷ قانون اساسی است. از طرفی، سواد فقهی قضات، در هنگام رأی دادن، بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی کافی است. بر اساس این اصل «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید»؛ ۴) صراحت موجود در اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ در ابطال مقررات خلاف شرع توسط دیوان عدالت اداری، صلاحیت کافی دستگاه قضایی در این زمینه را بیان می‌کند؛ ۵) صلاحیت مضیق شورای نگهبان در قانون اساسی و عدم تصریح آن به اظهارنظر این شورا نسبت به مقررات و به‌طریق‌اولی برای آراء قضایی، از مهم‌ترین دلایل مخالفان نظارت شرعی فقهای شورا در این خصوص است (آگاه، ۱۴۰۱: ۵۲).

به موجب ماده (۱۹) آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان مصوب ۱۳۷۹/۴/۲۲ آن شورا، اعلام مغایرت مقررات یا موادی از آن‌ها با شرع، با توجه به اصل چهارم قانون اساسی، در هر زمان که مقتضی باشد، توسط اکثریت فقهای شورای نگهبان انجام می‌یابد. حال باید دید آیا آراء و احکام قضایی، به‌ویژه آراء وحدت رویه یا ایجاد رویه در دیوان عالی کشور و همچنین دیوان عدالت اداری، مشمول نظارت مذکور در اصل چهارم قانون اساسی می‌شود یا خیر؟ برخی حقوق‌دانان معتقدند چون احکام وحدت رویه، دارای وصف کلیت بوده و در حکم قانون شناخته شده است، می‌توان آن را مشمول عموم اصل چهارم قرار داد. (خامنه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۲) مقتضای «عموم» مستفاد از صدر اصل چهارم، این است که هرچه موضوعاً یا حکماً قانون و مقرر محسوب می‌شود، باید مطابق موازین اسلامی باشد و چون آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور که برای وحدت رویه قضایی صادر می‌شود، دارای وصف کلیت و عمومیت است و برای محاکم قضایی، تکلیف قانونی ایجاد می‌کند، بنابراین، در حکم قانون بوده، مشمول اصل چهارم قرار می‌گیرد (همان: ۳۶) با همین قیاس، آراء وحدت رویه و ایجاد رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نیز که دارای احکام عام‌الشمول هستند و برای

شعب دیوان و محاکم اداری و شبه قضایی و حتی دستگاه‌های اجرایی لازم‌الاتباع است، مشمول نظارت فقهای شورای نگهبان طبق اصل چهارم خواهد بود.

تا به حال، در مجموع بیش از ۱۲۵۰۰ رأی، در دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری صادر شده است^۱ که عملاً هیچ‌کدام از آن‌ها از حیث مغایرت با موازین شرع ارزیابی و نظارت نشده‌اند. برای انجام این نوع نظارت که دغدغه رهبر انقلاب نیز هست، با استناد به دلایلی که در ادامه خواهد آمد، پیشنهاد می‌شود این آراء، به مرجعی تخصصی در این امر، یعنی فقهای شورای نگهبان ارسال شود که بیش از چهار دهه، سابقه نظارت شرعی بر قوانین و مقررات را دارند؛ تا اگر آن‌ها را مغایر با موازین شرع یافتند، برای ابطال یا اصلاح به رئیس قوه قضائیه، به‌عنوان بالاترین مقام مسئول قضایی ارجاع دهند. شاید در نگاه نخست، این‌طور برداشت شود که امکان نظارت بر این حجم از آراء، برای فقهای شورای نگهبان، در کنار حجم وظایف سنگین دیگرشان غیرممکن باشد؛ اما می‌توان برای حل این مشکل هم راهکاری ارائه داد. در گام نخست، می‌توان این آراء را با توجه به تاریخ تصویبشان پالایش کرد. از تعداد ۱۲۵۴۰ رأی مذکور، ۶۲۰ مورد، رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور و ۱۱۹۲۰ رأی، مربوط به هیئت عمومی دیوان عدالت اداری است. جدیدترین قانون دیوان عدالت اداری در اواخر سال ۱۳۹۰ تصویب و در اوایل سال ۱۴۰۲ بیش از نیمی از مواد آن اصلاح شده است و می‌توان نظارت شرعی بر آراء هیئت عمومی دیوان عدالت اداری را ابتدا با اولویت آراء صادره از سال ۱۴۰۲ به بعد آغاز کرد که تعداد آن، کمتر از ۷۵۰ مورد است و در مرحله بعد، بر آراء صادره از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ که در حدود ۴۰۰۰ مورد است نظارت کرد. با توجه به نسخ قوانین سابق دیوان عدالت اداری، نیازی نیست به نظارت شرعی بر آراء هیئت عمومی دیوان عدالت اداری که قبل از سال ۱۳۹۰ صادر شده است. همین روش را برای نظارت بر آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز می‌توان اعمال کرد، هرچند تعداد کل این آراء، چندان زیاد نیست، می‌توان آن‌ها را نیز از نظر زمانی، پالایش کرد. به‌طور مثال، قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، هر دو در سال ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی

۱. سامانه جامع جست‌وجوی آراء، قوانین و مقررات دیوان عدالت اداری «سامانه ساعد»، تاریخ مشاهده: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶،

به نشانی زیر: <https://ara.divan-edalat.ir>

مدنی در سال ۱۳۷۹ تصویب شده‌اند. بر این اساس، با توجه به منسوخ شدن قوانین سابق، نیازی نیست به نظارت بر آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور که قبل از این تاریخ‌ها صادر شده‌اند.

در گام بعدی، می‌توان نظارت اولیه بر آراء را به مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان واگذار کرد. چنانچه این مجمع، هر کدام از آراء هیئت‌های عمومی دیوان عالی و دیوان عدالت را خلاف شرع دانست، برای تصمیم‌گیری نهایی، به فقهای شورای نگهبان ارجاع دهد تا در صورت وارد دانستن مغایرت با شرع، برای ابطال آن، به رئیس قوه قضائیه ارسال نمایند. با رعایت این مراحل، به نظر می‌رسد که درنهایت، تعداد بسیار کمی از این آراء برای اظهارنظر نهایی مبنی بر خلاف شرع بودن، به فقهای شورای نگهبان ارجاع خواهد شد.

درباره نظارت شرعی بر قوانین و مقررات، کتاب‌ها و مقالات مفید متعددی نوشته و چاپ شده است، اما درباره نظارت شرعی بر آراء قضایی، به‌خصوص آراء هیئت‌های عمومی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری کتاب و مقاله‌ای یافت نشد که به‌طور تخصصی به این مسئله پرداخته باشد؛ این نشان‌دهنده بدیع بودن موضوع این مقاله است. البته آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای در مقاله «اصل چهارم قانون اساسی»، در چند سطر، به‌طور خلاصه استدلال نموده و آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور را ذیل عنوان «مقررات» مذکور در اصل چهارم قرار داده و از این جهت، نظارت فقهای شورای نگهبان بر این آراء را ممکن دانسته‌اند.

در ادامه، ابتدا دیدگاه رهبر انقلاب در خصوص اسلامی بودن دستگاه قضایی و احکام و آراء صادره از آن و لزوم نظارت بر این امر بیان می‌شود و سپس به تفکیک، امکان نظارت بر آراء محاکم قضایی و آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری بررسی می‌گردد.

۲. لزوم ابتدای تشکیلات و احکام دستگاه قضایی بر اسلام

رهبر انقلاب، به‌عنوان ولی‌فقیه و عالی‌ترین رکن ضامن اسلامی بودن ماهیت نظام جمهوری اسلامی، درباره اسلامی بودن دستگاه قضایی و صدور احکام قضایی بر مبنای موازین اسلامی و نظارت بر این امر، همواره اهتمام ویژه‌ای داشته و در این راستا پیشنهادهایی ارائه فرموده‌اند که در ادامه به تفکیک بیان می‌شود.

۲-۱. ابتدای دستگاه قضایی بر قانون و شرع مقدس

رهبر انقلاب در جایگاه ولی فقیه، درباره اسلامی شدن دستگاه‌های مختلف حکومت، به‌خصوص دستگاه قضا بیشترین دغدغه را داشته و در برهه‌های مختلف به این امر تأکید کرده‌اند: «این را شما بدانید که در اسلام، کوتاهی هم غلط است، زیاده‌روی هم غلط است. یک خطّ درست و صحیحی وجود دارد که خطّ اسلام است و باید بدون کم‌وزیاد اجرا شود. خواست خدا، این است. کسی را که بایستی به حکم الهی ده ضربه شلاق زد، نه می‌شود نه ضربه زد، نه می‌شود یازده ضربه زد. کسی هیچ زیاده‌روی نکند. اگر عمل و اقدامی، برخلاف موازین باشد، یقیناً پیش خدا هم اجری ندارد. من هم که حالا نهی کردم، یعنی غیر از حرمت قانونی، حرمت شرعی هم پیدا کرد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۸/۷/۹). ایشان در خصوص دستگاه قضایی هم بیان فرموده‌اند: «دستگاه قضایی اسلام، یکی از کارآمدترین دستگاه‌هاست. در اسلام همه چیز پیش‌بینی شده است. قوانین باید طبق مقررات اسلامی تنظیم و آماده شود» (همان: ۱۳۷۹/۴/۷). «برای دستگاه قضایی مهم‌تر از همه چیز، اجرای عدالت و قانون است و نظام قضایی اسلام، کارآمدترین وسیله تحقق این هدف متعالی است.» (همان: ۱۳۷۸/۵/۲۳). «قانون این دستگاه، قانون شرع مقدس است» (همان: ۱۳۷۱/۱۰/۲۳). ایشان، این امر را غایت و کمال دستگاه قضایی دانسته و چنین بیان می‌دارند: «دستگاه قضا باید کوشش کند که ... به سمت کمال دستگاه و سیستم قضا و تشکیلات قضایی پیش برود؛ و این نمی‌شود، مگر با رعایت کامل ضوابط و موازین اسلامی در امر تأمین عدالت» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۰/۴/۵) و در جایی دیگر می‌فرماید «قوه قضائیه ما بر اساس شرع است. اگر بر اساس شرع نباشد، غلط است؛ چون نظام، نظام اسلامی است. هر بخشی از این قوه که شرعی نباشد، موافق با مقررات اسلامی قضا نباشد، آن بخش، نه مایه افتخار است، نه موجب ثواب است و نه کارگشاست. قضای اسلامی است که کارگشاست. قضای اسلامی است که در آن، از همه مفاصد می‌شود جلوگیری کرد؛ هرچه ممکن است، سعی کنید دستگاه قضا را اسلامی‌تر کنید» (همان: ۱۳۷۸/۴/۷) و بر حاکمیت معیارهای اسلامی در قضا، چنین تأکید می‌نمایند: «یک بُعد دستگاه قضایی، حاکمیت احکام و ارزش‌ها و ملاک‌ها و معیارهای اسلامی است که قوی‌ترین و متقن‌ترین و محکم‌ترین ملاک و

معیار برای ادارهٔ یک مجموعهٔ قضایی است» (همان: ۱۳۶۸/۴/۷)؛ بنابراین اجرایی کردن کامل مقررات قضاء اسلامی، از اولویت‌های اصلی دستگاه قضایی در دیدگاه رهبر انقلاب است (همان: ۱۳۷۸/۵/۲۳).

۲-۲. نظارت بر کارکردهای دستگاه قضایی

رهبر معظم انقلاب به اسلامی بودن دستگاه قضا و آرا و احکام صادرهٔ آن اکتفا نمی‌کنند و بر لزوم نظارت بر کارکرد دستگاه قضا در خصوص این امر نیز تأکید می‌نمایند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۶/۴/۷). بر همین اساس اصرار دارند بر لزوم ایجاد دستگاه ارزیابی و نظارت بر کارکرد دستگاه قضایی و دستگاه‌هایی که مراقبت کنند حکم دادگاه‌ها برخلاف شرع نباشد (همان: ۱۳۸۳/۴/۷) و می‌فرمایند نظارت مستمر بر اجزای این دستگاه بزرگ قضایی از لوازم اصلی برای تحقق مقصود اجرای عدالت و قانون به حساب می‌آید (همان: ۱۳۷۸/۵/۳). طبق نظر ایشان، قوهٔ قضائیه باید از هرگونه نظارتی استقبال کند (همان: ۱۳۸۴/۴/۷) «برای اینکه همین شخص قاضی عادل هم ممکن است در مواردی دچار اشتباه شود، در اسلام سیستم‌های نظارتی و دقت در کار قضا وجود دارد. در جمهوری اسلامی هم ملاحظه می‌کنید که طبق قوانین، روش‌هایی وجود دارد و دستگاه‌هایی برای مراقبت از قاضی هست» (همان: ۱۳۷۱/۱۰/۲۳).

۲-۳. کادرسازی و به‌کارگیری عناصر مؤمن در دستگاه قضایی

با توجه به دیدگاه رهبر انقلاب، یکی از لوازم اسلامی شدن دستگاه قضایی، استفاده از عناصر مؤمن و آگاه به احکام و مبانی اسلامی است: «عناصر این دستگاه، باید کسانی عارف به حقوق و قضای اسلامی باشند که بحمدالله در کشور ما فراوان‌اند. لذا ما، خوشبختانه در دستگاه قضایی، عناصر برجسته و شخصیت‌های عالم و واقف و دانا به احکام دینی و مسائل شریعت اسلامی، کم نداریم» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۱/۱۰/۲۳). برای همین است که دربارهٔ لزوم بهره‌گیری از حقوق‌دانان کاردان و مؤمن در دستگاه قضایی به رئیس این قوه در حکم انتصابی‌شان تأکید می‌ورزند: «از عناصر مؤمن و عالم و متعهد در داخل یا خارج از آن دستگاه استفاده بفرمایید و از همهٔ علمای محترم و قضات شریف و عناصر مؤمن و غیور درخواست می‌کنم که دستگاه بسیار حساس قضا را یاری داده و هرگونه کمکی که برای آنان

مقدور است، به کمال و کارایی روزافزون آن بنمایند» (همان: ۱۳۶۸/۵/۲۴). ایشان همچنین در تبیین این امر بر نخبه‌شناسی و نخبه‌پروری و به عبارت دیگر، کادرسازی در دستگاه قضایی و راه‌اندازی تشکیلات علمی و آموزشی قوه قضائیه تأکید کرده (همان: ۱۳۸۳/۴/۷)، در بیاناتی اظهار می‌کنند: «مسئله پرورش عناصر فعال در قوه قضائیه - به قول شما کادرسازی - باید جدی گرفته بشود. گسترش علم و آگاهی هم در میان تمام سطوح قوه قضائیه بسیار مهم است» (همان: ۱۳۸۴/۴/۷).

۲-۴. کارآمدسازی ساختار قضایی

هرقدر هم ساختار و تشکیلات یک نظام قضایی بر اساس مبانی اسلامی شکل گرفته باشد، اگر کارآمدی و کارایی لازم را نداشته باشد، در بود و نبود دستگاه قضایی اسلامی، علی‌السویه و بی‌خاصیت خواهد بود؛ به همین دلیل کارآمدی عامل محرک است و وظیفه فعلیت‌بخشی به دستگاه قضایی اسلامی را بر عهده دارد. آیت‌الله خامنه‌ای در همین راستا، در بند اول سیاست‌های کلی قضایی ابلاغی ۱۳۸۸/۹/۲ با عبارت «کارآمدسازی ساختار قضایی و اداری»، به لزوم کارآمدی ساختار قضایی اشاره کرده‌اند که برای اجرای هرچه بهتر احکام اسلامی در دستگاه قضا و گسترش عدالت مهم است. ایشان در برهه‌های مختلف، بر ارکان کارآمدسازی دستگاه قضایی، همچون تحول در دستگاه قضایی و پیشرفت به سمت یک دستگاه قضایی سالم و کامل و استفاده از فناوری نوین در این قوه تأکید ورزیده (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۰/۴/۵) و روزآمد کردن پرونده‌های در حال رسیدگی و استفاده از فناوری نو برای کار در این زمینه را از اولویت‌های قوه قضائیه اعلام داشته‌اند (همان: ۱۳۷۸/۵/۲۳).

۲-۵. رفع خلأهای قانونی مربوط به امور قضایی

بر اساس بررسی‌ها، تاکنون هیچ سازوکاری برای نظارت شرعی بر آراء هیئت‌های عمومی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری، پیش‌بینی و طراحی نشده است. این امر، یک خلأ بزرگ در امور قضایی است؛ چراکه آراء هیئت‌های عمومی این مراجع عالی قضایی بر جامعه اثرگذاری بسیار زیادی دارد. بر همین اساس، «بند ۱۶» سیاست‌های کلی قضایی با عبارت «اصلاح و تنقیح قوانین و رفع خلأهای قانونی مربوط به امور قضایی»، راه را برای رفع خلأ نظارت شرعی بر دستگاه قضایی باز

می‌کند که با همکاری دستگاه قضایی و قوه مقننه از طریق تهیه لوایح قضایی و تصویب آن در مجلس شورای اسلامی قابل انجام است.

۳. امکان‌سنجی نظارت شرعی بر آراء و احکام دستگاه قضایی

حال که دیدگاه رهبر انقلاب درباره لزوم اسلامی شدن دستگاه قضا و احکام صادره از آن تبیین گردید، لازم است با استفاده از راهکارهای ایشان در جهت نیل به اهداف مدنظرشان، از جمله لزوم نظارت، اصلاح ساختار و استفاده از فناوری‌های نوین و کادرسازی، به تفکیک مرجع صدور آراء قضایی، امکان نظارت بر شرعی بودن احکام دادگاه‌ها بررسی شود.

۳-۱. آراء محاکم قضایی

به موجب «ماده ۴۷۷» قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال می‌کند تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه، برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی را صادر نماید. این ماده، مهم‌ترین راه برای اعاده دادرسی از آراء و احکام خلاف شرع محاکم قضایی است و شامل آراء قطعی مراجع قضایی اعم از حقوقی و کیفری و حتی آراء شعب دیوان عالی کشور می‌شود. بر همین اساس، همیشه راه برای بررسی آراء قضایی خلاف شرع وجود دارد و دغدغه رهبر انقلاب نیز در خصوص نظارت شرعی بر آراء شعب مختلف قضایی تا حدود زیادی رفع می‌شود؛ اما باید دید آیا در حوزه عمل، غیر از راه اعتراض، امکان دیگری برای بررسی خلاف شرع بودن آراء و احکام عادی قضایی وجود دارد، چراکه ممکن است آراء قضایی بسیاری باشد که قضات و طرفین دعوا متعرض آن نگشته یا حتی به جهت تخصصی بودن موضوع، متوجه خلاف شرع بودن آن نشده باشند. در این خصوص، لازم است «دستورالعمل اجرایی ریاست قوه قضائیه در مورد ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۸/۹/۷» را ارزیابی کنند. به موجب «ماده ۳» این دستورالعمل، «قاضی صادرکننده حکم یا سایر قضات مرتبط با پرونده و قضات اجرای احکام موظف‌اند در مواجهه با آراء خلاف شرع بین، مراتب را حسب مورد، به نحو مستدل به رئیس حوزه قضایی یا دادستان اعلام کنند. رؤسای حوزه‌های قضایی و دادستان‌ها،

در راستای وظیفه نظارتی خویش، چنانچه معتقد باشند رأی صادره خلاف شرع بین می باشد، موظفانند حسب مورد، با تنظیم گزارش و استدلال بر خلاف شرع بین بودن رأی، مراتب را به رئیس کل دادگستری استان اعلام نمایند.»

این ماده دارای یکی از بهترین احکام برای رصد موارد خلاف شرع در آراء قضایی است که این وظیفه را بر عهده خود قضات مرتبط با پرونده نهاده است و اگر قضات دادگاهها و رؤسای حوزههای قضایی و دادستانها به انجام این وظیفه محوله، به خوبی اهتمام بورزند و به عبارتی، نظارت شرعی فعال و مؤثر بر آراء و احکام صادره قضایی داشته باشند، می توان گفت در حوزه عمل هم نظارت فراگیر شرعی در این خصوص وجود دارد. علاوه بر قضات، به موجب «ماده ۵» این دستورالعمل، چنانچه دستگاههای اجرایی و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی هم متقاضی اعمال نظارت شرعی موضوع ماده ۴۷۷ قانون مذکور بر آراء قضایی باشند، در صورتی که دلیل و مستند کافی برای اثبات خلاف شرع بین بودن دادنامه صادره داشته باشند، می توانند درخواست خود را برای دادگستری کل استان مربوط یا سازمان قضایی نیروهای مسلح ارسال نمایند. مراجع مذکور درخواست متقاضی را بررسی و طبق این دستورالعمل، اقدام می کنند.

بنابراین، با توجه به اینکه بررسی شرعی آراء قطعی و تشخیص خلاف شرع بین و جلوگیری از اجرای آن، از اختیارات رئیس قوه قضائیه است، اعاده دادرسی آراء و احکام خلاف شرع، با موافقت و تجویز رئیس قوه قضائیه انجام و جهت رسیدگی به دیوان عالی کشور ارسال می شود تا بر مبنای نظر رئیس قوه قضائیه، در این خصوص تصمیم گیری شود.

۲-۳. آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور

به موجب «اصل ۱۶۰» قانون اساسی «دیوان عالی کشور، به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسؤلیتهایی که طبق قانون به آن محول می شود، بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می کند تشکیل می گردد.» در خصوص آراء هیئت عمومی این دیوان نیز «ماده ۴۷۱» قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان می کند، هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در مورد تعارض آراء شعب دیوان عالی کشور یا دادگاهها، صلاحیت صدور آراء وحدت

رویه را دارد که این آراء برای مراجع قضایی و غیر قضایی لازم‌الاتباع است. همین ویژگی اخیر، آن را در حکم قانون قرار داده است؛ زیرا دامنهٔ شمول آن، دیگر مانند یک رأی سادهٔ قضایی نیست که صرفاً به طرفین دعوا سرایت داشته باشد. بلکه به جایگاه مهم آن، در بین قوانین و مقررات اشاره کرده و به آن اعتبار داده و حتی آن را برتر از مقررات قرار داده است. با توجه به جایگاه مهم این آراء در نظام حقوقی ما و لازم‌الاتباع بودن آن و همچنین تعداد زیاد این آراء که بالغ بر صدها مورد هستند، چالش‌هایی در این خصوص ایجاد شده است. از مهم‌ترین این چالش‌ها مغایرت با قانون اساسی و نبود نظارت شرعی و قانون اساسی بر آن‌ها است (رفیعی، ۱۴۰۰: ۲۲۵). در موضوع مغایرت با قانون اساسی، به باور برخی از حقوق‌دانان، «از این اصل [۱۶۰] نمی‌توان استنباط کرد که دیوان عالی می‌تواند رأی وحدت رویه‌ای صادر کند که همهٔ دادگاه‌ها به تبعیت آن ملزم باشند» (جعفری تبار، ۱۳۹۶: ۴۸) و هدف از ایجاد رأی وحدت رویه، صرفاً ایجاد نهادی برای فرجام‌خواهی یا مشورت احتمالی و اختیاری قضات است؛ لذا دیوان عالی کشور باید با رسیدگی فرجامی، بر آراء دادگاه‌های مادون، نظارت داشته باشد و از این طریق، اقدام به صدور رأی وحدت رویه کند (همان: ۵۴-۵۳).

به نظر می‌رسد این دیدگاه، موافق با نظر فقهای شورای نگهبان است. به موجب حکم ذیل «ماده ۴۰۸» قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه باید طبق استدلال هیئت عمومی دیوان عالی کشور، حکم مقتضی صادر نماید. در این خصوص، نظر فقهی شماره ۷۹/۲۱/۱۵۳۸ مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۲۰ فقهای شورای نگهبان، بیان می‌کند: «جمله ذیل ماده ۴۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی به این عبارت "... دادگاه مرجوع الیه طبق استدلال هیئت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر می‌نماید ...» چون به حسب اطلاق، قاضی را ملزم نموده است که به مطلبی حکم کند که خودش، آن را قانونی یا شرعی نمی‌داند، خلاف شرع شناخته شد و اگر به این‌گونه اصلاح شود: "دادگاه مرجوع الیه با ملاحظه استدلال هیئت عمومی دیوان عالی کشور، حکم مقتضی را صادر خواهد کرد" رفع اشکال خواهد شد» (نظارت شرعی شورای نگهبان)؛ به عبارت دیگر، شورای نگهبان نیز تبعیت مطلق قضات از

آراء صادره از هیئت عمومی دیوان عالی را نه تنها قبول ندارد، بلکه آن را در مواردی خلاف شرع می‌داند.

۳-۳. آراء هیئت عمومی دیوان عدالت اداری

به موجب «اصل ۱۷۳» قانون اساسی «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام "دیوان عدالت اداری" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد.» درباره آراء شعب دیوان عدالت اداری، «ماده ۷۹» قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ به‌طور خاص مقرر می‌دارد، در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان، رأی قطعی شعب دیوان را خلاف بین شرع تشخیص دهند، برای رسیدگی ماهوی به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌شود؛ لکن در خصوص هیئت عمومی دیوان، «ماده ۱۲» قانون دیوان عدالت اداری سال ۱۳۹۲، حدود صلاحیت و وظایف هیئت عمومی را تبیین و شامل موارد زیر دانسته است:

۱) رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور، به علت مغایرت با شرع یا قانون یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود.

۲) صدور رأی وحدت رویه در موارد مشابه که آراء متعارض از شعب دیوان صادر شده باشد.

۳) رأی ایجاد رویه که در موضوع واحد، آراء مشابه متعدد از شعب دیوان صادر شده باشد.

بنابراین، صدور رأی وحدت رویه، یکی از صلاحیت‌های هیئت عمومی دیوان تعیین شده است. بر اساس «ماده ۹۰» مصوبه مورخ ۱۳۹۰ مجلس، «هرگاه در موارد مشابه، آراء متعارض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، رئیس دیوان موظف است به‌محض اطلاع، موضوع را ضمن تهیه و ارائه گزارش در هیئت عمومی دیوان مطرح نماید. هیئت عمومی پس از بررسی و احراز تعارض و اعلام رأی صحیح، نسبت به

صدور رأی اقدام می‌نماید. این رأی برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.» علاوه بر آن، «رأی ایجاد رویه» نیز یکی دیگر از صلاحیت‌های هیئت عمومی به شمار می‌رود. در این خصوص، «ماده ۹۱» این مصوبه بیان می‌دارد: «هرگاه در موضوع واحد، حداقل پنج رأی مشابه از دو یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، رئیس دیوان می‌تواند موضوع را در هیئت عمومی مطرح و تقاضای تسری آن را نسبت به موضوعات مشابه نماید. در صورتی که هیئت عمومی، آراء صادرشده را صحیح تشخیص دهد، آن را برای ایجاد رویه تصویب می‌نماید. این رأی، برای سایر شعب دیوان، ادارات و اشخاص حقیقی و حقوقی مربوط لازم‌الاتباع است.» شورای نگهبان به موجب «بند ۸» نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۳۲۱۳ مورخ ۱۳۹۰/۵/۲۵ خود، اطلاق صدور آراء وحدت رویه و ایجاد رویه را با توجه به آثار که دارد، در صورتی که رأی اکثریت، مطابق موازین شرعی نباشد، خلاف موازین شرع اعلام کرد (لایحه تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، سامانه جامع نظرات شورای نگهبان).

بنابراین صرف صدور رأی توسط اکثریت مطلق قضات دیوان، از نظر فقهای شورا دلیل متقنی بر شرعی بودن آن شناخته نشده، الزام به تبعیت از آن نیز در مواردی که رأی مزبور خلاف شرع باشد، مغایر با شرع است. مجلس، با در نظر گرفتن مصلحت نظام و عدم تأمین نظر شورای نگهبان، بر مصوبه خود اصرار نموده و آن را به مجمع تشخیص نظام ارسال داشت و سرانجام، در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۵ مجمع تشخیص نظام، «ماده ۱۲» قانون دیوان، همان‌طور که در صدر این بند ذکر شد، به تصویب رسید. برای رفع دغدغه نظارت شرعی شورای نگهبان بر آراء هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، مجمع تشخیص یک ماده را با این مضمون، به این مصوبه اضافه کرد: «ماده ۹۴- در صورتی که آراء هیئت عمومی دیوان از سوی رئیس قوه قضائیه خلاف موازین شرع تشخیص داده شود، هیئت عمومی با توجه به نظر رئیس قوه قضائیه تجدیدنظر می‌نماید؛» اما به این ماده، دو نقد وارد است: (۱) چه تضمینی وجود دارد که نظر بعدی هیئت عمومی دیوان با عنوان «تجدیدنظر» نسبت به نظر قبلی خود، خلاف شرع نباشد؟ این تجدیدنظر هیئت عمومی هم یک نظر است، مانند سایر آراء هیئت عمومی که توسط همان اعضای هیئت اتخاذ می‌شود؛ به همین دلیل، حتی

امکان خلاف شرع بودن همین رأی تجدیدنظر هیئت عمومی دیوان هم وجود دارد. (۲) با توجه به اینکه تشخیص رئیس قوه قضائیه مبنی بر خلاف شرع بودن رأی هیئت عمومی، از حیث فقیه و مجتهد بودن رئیس قوه قضائیه و قائم به شخص است و به لحاظ قانونی امکان تفویض این وظیفه، به دیگری وجود ندارد، از آنجایی که شخص رئیس قوه، در کنار سایر مسئولیت‌ها و وظایف خطیر خود، امکان نظارت بر همه آراء هیئت عمومی دیوان (قریب به دوازده هزار رأی) را ندارد، مشخص است که این نظارت، موردی بوده و بر همه آراء هیئت عمومی دیوان عدالت اداری اعمال نمی‌شود؛ بنابراین، امکان ندارد که برخی از آراء هیئت عمومی دیوان خلاف شرع باشد و شخص رئیس قوه قضائیه، از آن اطلاع نداشته باشد.

۴. نتیجه‌گیری

نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه احکام اسلامی تشکیل شده است؛ بنابراین همه ارکان آن نیز باید اسلامی باشد. یکی از مهم‌ترین ارکان این نظام، دستگاه قضایی یا قوه قضائیه است که باید دارای تشکیلات مبتنی بر شرع بوده و علاوه بر آن، از عناصر انقلابی و واقف به مسائل و احکام شرعی تشکیل شده باشد و آراء و احکام صادره این دستگاه نیز باید مبتنی بر شرع و موازین اسلامی باشد. از مهم‌ترین آراء قضایی، آراء هیئت‌های عمومی دیوان عالی کشور و هیئت عمومی دیوان عدالت اداری هستند که دایره تأثیرگذاری‌شان از طرفین دعوی عادی فراتر است و با رأی خود، همچون قوانین و مقررات، گاه اشخاص حقیقی و حقوقی بسیاری، از جمله دستگاه‌های اجرایی، شهرداری‌ها و شوراهای شهر و روستا و حتی دادگاه‌های ذیل قوه قضائیه را مخاطب حقوق و تکالیف مذکور در آراء خود، قرار می‌دهند؛ به عبارت دیگر، این آراء، از حالت رفع تنازع و ترافع شخصی فراتر رفته، جنبه عمومی پیدا می‌کند و به‌نوعی در حکم قوانین و مقررات است.

بنابراین این نوع آراء را می‌توان ذیل «قوانین و مقررات» مذکور در اصل چهارم قانون اساسی که بیان می‌دارد «کلیه قوانین و مقررات کشور باید بر اساس موازین اسلامی باشد» جای داد و با استفاده از حکم ذیل این اصل که بیان می‌دارد «تشخیص این امر، بر عهده فقهای شورای نگهبان است»، از تجربه و سابقه طولانی (بیش از چهار دهه) فقهای شورای نگهبان در نظارت شرعی بر قوانین و مقررات، از زمان تأسیس

آن در سال ۱۳۵۹ تاکنون، برای نظارت بر آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور و هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، بهره برد. از طرفی، تعداد اندک این آراء نسبت به سایر محاکم قضایی، امکان نظارت شرعی بر آنها را همانند استعلامات شرعی دیوان عدالت اداری، برای فقهای شورای نگهبان، ممکن می‌کند. بر همین اساس، در راستای اجرای کامل اصل چهارم قانون اساسی و رفع موارد خلاف شرع از آراء هیئت‌های عمومی دیوان عالی و دیوان عدالت و نیز در راستای احقاق همه‌جانبه حقوق عامه، تغییر رویکرد شورای نگهبان نسبت به این موضوع و نظارت فعال و فراگیر آن نسبت به این آراء، همانند نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس و در راستای رفع دغدغه‌های رهبر انقلاب در جایگاه ولی فقیه نظام جمهوری اسلامی ایران که عالی‌ترین حافظ و نگهبان اسلامی بودن نظام و ارکان و دستگاه‌های زیرمجموعه آن هستند، با بهره‌گیری از راهکارهای ایشان برای ابتدای آراء دستگاه قضایی بر موازین و احکام شرعی و اسلامی، از جمله «نظارت بر اسلامی بودن دستگاه قضایی»، «کادرسازی» و «کارآمد سازی این دستگاه»، پیشنهادهای ذیل ارائه می‌شود:

(۱) در بحث نظارت بر آراء محاکم قضایی باید گفت، با توجه به اینکه از یک‌سو، احکام صادره از دادگاه‌ها و محاکم قضایی، حجم بسیار وسیعی دارند و در عمل، امکان نظارت فقهای شورای نگهبان بر آنها وجود ندارد و از سوی دیگر، اثرگذاری این آراء محدود است و صرفاً نسبت به طرفین دعوا اعمال می‌شوند و درنهایت، به جهت وجود امکان قانونی اعتراض به آراء خلاف شرع برای همگان، به موجب ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، عملاً چالش خاصی درباره نظارت شرعی بر این نوع آراء قضایی البته در حوزه نظری وجود ندارد. اگر در عمل نیز دستورالعمل اجرایی ریاست قوه قضائیه در مورد ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به‌درستی اجرا شود، نظارت شرعی فعال و جامع و نه منفعل و موردی، بر این بخش از آراء قضایی ایجاد خواهد شد و امکان صدور آراء خلاف شرع، به حداقل ممکن خود خواهد رسید. این دستورالعمل، قضات را موظف کرده که در مواجهه با آراء خلاف شرع بین، مراتب را به نحو مستدل اعلام کنند، اما ضمانت اجرایی برای عدم انجام این

وظیفه تعیین نشده است؛ بنابراین، قضاات مرتبط با پرونده، برای انجام این تکلیف، اهتمام خاصی نخواهند داشت. بر همین اساس، پیشنهاد می‌شود که به‌طور مثال، از ظرفیت حکم مذکور در اصل ۱۷۱ قانون اساسی که بیان می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر، طبق موازین اسلامی ضامن است»، استفاده نمود و با وحدت ملاک، تبصره‌ای به ماده ۳ این دستورالعمل، با این سیاق اضافه کرد: «اگر قضاات مرتبط با پرونده، در انجام این وظیفه نظارتی، کوتاهی نمایند، چنانچه بعداً احکام و آراء خلاف شرع، صادر شود، علاوه بر جبران خسارت، از موارد تخلف انتظامی قضاات، محسوب و حسب مورد، به مجازات‌های مقرر در قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب ۱۳۹۰، محکوم خواهند شد.»

(۲) در این زمینه لازم است از ظرفیت‌های فقهی- قانونی مسئولان عالی‌رتبه قضایی از جمله، رئیس قوه قضائیه، دادستان کل، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس دیوان عدالت اداری استفاده شود؛ چراکه این افراد، از بین فقها و مجتهدان آگاه به امور قضایی انتخاب می‌شوند. طبق «اصل ۱۵۷» قانون اساسی «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به‌عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.» همچنین بر اساس «اصل ۱۶۲» قانون اساسی «رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند.» نظارت شرعی این افراد، در قوانین مصوب مجلس، ذکر شده است. برای مثال مطابق «ماده ۸۶» قانون دیوان عدالت اداری، در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان به هر نحو، از مغایرت یک مصوبه با شرع، مطلع شوند، موظف‌اند موضوع را در هیئت عمومی مطرح و ابطال مصوبه را درخواست نمایند. البته مهم‌ترین ماده قانونی در این خصوص «ماده ۴۷۷» قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است که بیان می‌دارد: «در صورتی که رئیس قوه قضائیه، رأی قطعی صادره از هر

یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد، رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند.»

همچنین در «تبصره ۳» این ماده آمده است: «در صورتی که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح یا رئیس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود، رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند، می‌توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یک‌بار قابل اعمال است؛ مگر اینکه خلاف شرع بین آن به جهت دیگری باشد.» مشکلی که در این بخش وجود دارد، ترتیب اثر دادن به نظرات مسئولین عالی قوه قضائیه است. برای مثال، اگر در قانون، اعلام می‌شد که به محض اعلام خلاف شرع توسط این مسئولین عالی فقیه و مجتهد قوه قضائیه، رأی موردنظر ابطال می‌شود، اشکالی پیش نمی‌آمد؛ اما این نظارت قضایی، دارای چرخه نادرستی است؛ چون در این موارد، همان‌طوری که پیشتر بیان شد، رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور که توسط رئیس قوه قضائیه خلاف شرع اعلام می‌شود، مجدداً در همان هیئت عمومی دیوان عالی بررسی و رأی جدید صادر می‌شود که ممکن است همین رأی جدید نیز خلاف شرع باشد. برای اصلاح این چرخه نادرست می‌توان از الگوی مواد «۸۶» و «۸۷» قانون دیوان عدالت اداری استفاده کرد. بر اساس ماده ۸۶، در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان به هر نحو، از مغایرت یک مصوبه با شرع، مطلع شوند، موظفاند موضوع را در هیئت عمومی مطرح و ابطال مصوبه را درخواست نمایند. در ادامه، ماده ۸۷ بیان می‌دارد، در صورتی که مصوبه‌ای به لحاظ مغایرت با موازین شرعی، برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع، جهت اظهارنظر، به شورای نگهبان ارسال می‌شود و نظر فقهای شورای نگهبان برای هیئت عمومی لازم‌الاتباع است و در صورت مغایرت مصوبه با شرع، بلافاصله نسبت به اعلام بطلان مصوبه اقدام می‌کند. اگر در مورد آراء هیئت

عمومی دیوان عالی کشور و هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نیز از این روش استفاده شود، چرخه رسیدگی و نظارت شرعی نیز کامل می‌شود؛ یعنی چنانچه این آراء را مسئولین عالی قوه قضائیه خلاف شرع تشخیص دهند و به دیوان عالی اعلام کنند، موضوع جهت اظهارنظر، به شورای نگهبان ارسال شود و نظر فقهای شورای نگهبان برای هیئت عمومی لازم‌الاتباع باشد و در صورت مغایرت رأی با شرع، بلافاصله نسبت به اعلام بطلان آن اقدام کند.

رئیس قوه قضائیه و رؤسای دیوان عالی کشور و دیوان عدالت، در راستای تأمین نظر مقام معظم رهبری و با استفاده از رهنمون‌های ایشان، از طریق اصلاح ساختاری و کادرسازی و استفاده از افراد مؤمن و آگاه به احکام اسلامی، با بهره‌گیری از چند دهه تجربه نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان، می‌توانند معاونتی برای نظارت شرعی بر آراء و احکام دستگاه قضایی تحت نظر خویش ایجاد کنند تا با به‌کارگیری افراد آگاه به مسائل فقهی در آن از طریق مشورت با شورای نگهبان، نظارت شرعی مستمر و پویایی بر این امور داشته باشند. در این باره، می‌توان از الگوی «شورای فقهی بانک مرکزی» استفاده کرد. به موجب «ماده ۱۸» قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲، شورای فقهی بانک مرکزی، برای حصول اطمینان از عدم مغایرت تصمیمات بانک مرکزی درباره نوع قراردادهای مورداستفاده در عملیات بانکی با موازین شرع تشکیل می‌شود که فقهای عضو این شورا، به پیشنهاد مشترک مدیر حوزه‌های علمیه کشور و رئیس کل بانک مرکزی، به شورای نگهبان معرفی و با تأیید اکثریت فقهای آن شورا انتخاب می‌شوند.

۳) در نهایت، شورای نگهبان می‌تواند با استفاده از راهکارهای ارائه‌شده رهبر انقلاب، از طریق کادرسازی و تربیت نیروهای متخصص فقهی، زمینه نظارت گسترده و فراگیری را در راستای اجرای کامل اصل چهارم بر دستگاه قضایی فراهم کند. شورای نگهبان، چندین دهه است که از یک بازوی قوی مشورتی فقهی مهم در ذیل تشکیلات خود، با نام «مجمع مشورتی فقهی» بهره می‌برد که در شهر قم مستقر هستند، پس می‌تواند تعدادی از این فقهای متخصص و آموزش‌دیده خود را به‌عنوان نمایندگان فقهای شورای نگهبان، برای نظارت شرعی بر احکام قطعی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری، به‌خصوص

آراء هیئت‌های عمومی آن‌ها مستقر نماید تا نسبت به وارد بودن اشکال شرعی، اظهارنظر کنند و چنانچه اشکال را وارد دانستند، برای اظهارنظر نهایی، به فقهای شورای نگهبان ارجاع شود. در همین راستا، «ماده ۸۷» قانون دیوان، اصلاحی ۱۴۰۲، بستر لازم قانونی را نیز برای انجام چنین اقداماتی از سوی شورا در حیطه دیوان عدالت اداری فراهم نموده است. طبق این ماده، فقهای شورا می‌توانند برای بررسی مغایرت یا عدم مغایرت مقررات با شرع، ترتیباتی را برای رسیدگی، مقرر و ساختارهای مناسبی را ایجاد کنند؛ برای این منظور، شورای نگهبان می‌تواند دفتری در دیوان عدالت اداری و نظیر آن را در دیوان عالی کشور ایجاد نماید. در همین راستا و در تأیید ایجاد چنین تشکیلاتی، در تفسیر شورای نگهبان از اصل چهارم قانون اساسی نیز آمده است که مستفاد از «اصل ۴» قانون اساسی، تصویب ضوابط و مقررات مالی، اداری، استخدامی و تشکیلاتی شورای نگهبان که انجام وظایف آن به تشخیص شورا، متوقف بر آن‌ها است، بر عهده خود این شورا است. بر این اساس، چنانچه شورای نگهبان ایجاد تشکیلاتی را در راستای نظارت شرعی بر مقررات و آراء هیئت‌های عمومی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری لازم دانست، می‌تواند در راستای تأمین نظر رهبر انقلاب، مبنی بر اسلامی و شرعی بودن آراء دستگاه قضایی، برای تشکیل آن اقدام نماید. در مجموع لازم است که شورای نگهبان از ظرفیت‌های قانونی، در راستای اعمال هرچه بهتر حاکمیت اصل چهارم بر آراء قضایی، به‌خصوص در مورد آراء هیئت‌های عمومی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری بهره‌مند شود.

فهرست منابع

- آگاه، وحید (۱۴۰۱). نسبت فقهای شورای نگهبان و دیوان عدالت اداری: درنگی بر رویه ۴۰ ساله اعلام مغایرت مقررات با شرع. فصلنامه حقوق اداری، ۹ (۳۱)، ۴۰-۵۵.
- جعفری تبار، حسن (۱۳۹۶). دیو در شیشه (در فلسفه رویه قضایی). ویراست دوم. تهران: نگاه معاصر.
- خامنه‌ای، سید علی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آیت‌الله خامنه‌ای، دسترسی در www.khamenei.ir
- خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۶۹). بخش تحقیق: اصل چهارم قانون اساسی. فصلنامه قانون و کلاسی دادگستری، (۱۵۲ و ۱۵۳)، ۷-۴۲.
- خسروی، حسن (۱۳۸۹). حقوق اساسی ۲. چ دوم. تهران: دانشگاه پیام نور.
- دستورالعمل اجرایی ریاست قوه قضائیه در مورد ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۸/۹/۷
- رفیعی، محمدرضا (۱۴۰۰). چالش‌های نهاد آراء وحدت رویه. فصلنامه مجله حقوقی دادگستری، (۱۱۴)، ۲۲۳-۲۴۴.
- سامانه ساعد (سامانه آراء دیوان عدالت اداری) <https://ara.divan-edalat.ir>
- سامانه نظرات شورای نگهبان: <http://nazarat.shora-rc.ir>
- عباسی لاهیجی، بیژن (۱۳۹۷). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول، تهران: دادگستر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). کلیات حقوق اساسی ایران. چ سوم، تهران: مجد.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب سال ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی.
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲.
- قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲.
- قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ مجلس شورای اسلامی و اصلاحات ۱۴۰۲.
- قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰.

- کعبی، عباس (۱۳۹۶). تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی، ج ۱. چ دوم، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- لایحه تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، قابل مشاهده در: B2n.ir/b61991
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۴). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران. چ هفتم، تهران: پایدار.
- ملک‌زاده، محمد (۱۳۹۰). مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نظارت شرعی شورای نگهبان در خصوص «الزام قاضی به تبعیت از استدلال هیئت عمومی دیوان عالی کشور»، سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، قابل مشاهده در لینک زیر: <https://B2n.ir/u17765>
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۳). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج دوم (حاکمیت و نهادهای سیاسی). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.